

مسأله‌ی «فاحشه‌ی مبینه»

در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی احزاب

چکیده: پژوهش حاضر که مورد توجه خوانندگان گرامی قرار خواهد گرفت، به بررسی یکی از تأثیرگذارترین آیات قرآنی می‌پردازد که در ارتباط مستقیم با عملکرد برخی از همسران پیامبر ﷺ با آن حضرت می‌باشد.

آیه‌ی سی‌ام از سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب، از گناه زشت و فاحشه‌ی آشکاری پرده بر می‌دارد که برخی از همسران پیامبر ﷺ در زمان آن حضرت مرتکب شده و یا در آینده مرتکب خواهند شد. تنوع نظر و اختلاف آراء میان مفسران در این آیه و اینکه حقیقت این فاحشه چه می‌باشد؟ مد نظر این پژوهش قرار دارد.

اهمیت بحث آنجا آشکارتر می‌شود که بر اساس منطوق آیه، ارتکاب این فاحشه عذاب دوچندان را در پیشگاه الهی به همراه خواهد آورد.

کلیدواژه‌ها: عایشه، امّ المؤمنین، فاحشه‌ی مبینه، عذاب مضاعف، عنکبوت، خیانت.

دکتر سید محمد رضوی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی
DSMRazavi@yahoo.com

مرضیه صائمی

نویسنده‌ی مسئول
دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد
علوم قرآن و حدیث
دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی
Saemi.marziye@gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۵
پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۹

۱. مقدمه

بحث از مفردات و واژگان قرآنی و کشف روابط معنایی میان واژگان از مهم‌ترین و جذاب‌ترین مباحث و شاخه‌های علوم قرآنی به حساب می‌آید. تحلیل محتوایی این واژگان و پی بردن به حد و مرز معنایی آن به خوبی نقاب از چهره‌ی آیات قرآن به کنار زده و در مسیر ابهام‌زدایی، رمزگشایی آیات و پی بردن به لایه‌های درونی و باطنی آیات ما را یاری خواهند داد.

آنچه در پژوهش حاضر به آن خواهیم پرداخت بررسی واژه فاحشه در آیه سی‌ام از سوره احزاب است که متصف به صفت مبینه گشته است.

مفسران از دیرباز تا کنون به هنگام پرداختن به این آیه در تفاسیر خود مصادیق گوناگونی را برای فاحشه برشمرده‌اند که در این مقاله به مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد.

اهمیت بحث آن‌گاه بیشتر مشهود و هویدا خواهد شد که بدانیم فاحشه‌ی مورد اشاره، مربوط به برخی از زنان پیامبر ﷺ و نه همه‌ی آنها می‌باشد.

۲. نگاهی به زندگی عایشه

یکی از بانوان تأثیرگذار در اسلام عایشه است، وی دختر ابوبکر از خاندان

«تیم» و مادرش ام‌رومان دختر عامر بن عویمر از قبیله بنی‌کنانه بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۴۶)؛ (بلاذری، ۱۹۵۹ م، ج ۱، ص ۴۰۹). او در سال چهارم یا پنجم بعثت در مکه به دنیا آمد. (عسکری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۵؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۲۴). از القابش «امّ عبدالله»؛ «امّ المؤمنین» و «حمیرا» را می‌توان نام برد. (عسکری، همان).

عایشه، یک سال و به قول طبری دو سال و نیم پیش از هجرت در مدینه از سوی پدرش ابوبکر به نامزدی پیامبر ﷺ درآمد و کم‌تر از یک سال پس از هجرت آنان به مدینه منوره به خانه پیامبر اسلام ﷺ مشرف گردید (نمازی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۲۴).

وی بعد از وفات حضرت خدیجه ع و پس از ازدواج حضرت محمد ص با سوده، دختر زمه بن قیس در سن نه سالگی به همسری پیامبر اسلام ص درآمد (القرطبی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۸۸۱) و این زندگی زناشویی، نه سال و پنج ماه به طول انجامید. پیامبر اکرم ص در ماه شوال سال یازدهم بعثت با عایشه ازدواج کردند (ابن سیدالناس، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۶۸) و مهریه‌ی ایشان را چهارصد درهم قراردادند (سهیلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۷، ص ۵۳۴).

عایشه، هم‌سن و سال حضرت فاطمه زهرا ع، دختر رسول خدا ص بودند و چون علاقه‌ی زیاد رسول خدا ص به دختر و دامادشان حضرت علی ع و فرزندانشان را می‌دید در باطن ناراحت و عصبانی می‌شد و چون دارای هیچ فرزندی نشده بود، وجود فرزندان فاطمه زهرا ع برایش دشوار بود، برای جبران این کمبود روحی، خواهر زاده‌اش عبدالله بن زبیر را به نزد خویش آورد و او را از خردسالی نگه‌داری کرد و بدین جهت به امّ عبدالله معروف شد (سهیل بن قیس،

۱۳۷۵، ص ۴۱۵).

نقل شده که پیامبر ﷺ، عایشه را حمیرا خوانده و معمولاً ایشان را با این لقب مخاطب قرار می‌دادند (دینوری، ۳۰ ق، ص ۸۲). در این باره روایتی هم مشهور است که بر اساس آن پیامبر ﷺ به عایشه فرمودند: «کَلِّمِنی یا حمیرا» یعنی: ای حمیرا با من سخن بگوی.

گفته شده نخستین بار غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین» چنین حدیثی را نقل کرده است و پیش از آن در هیچ کتابی نیامده است. چنان‌که الفتنی از علمای اهل تسنن (متوفی ۹۸۶ ق) نوشته: «آنچه غزالی نقل کرده، هیچ اصل و ریشه‌ای ندارد (همو، ۹۸۶ ق، ص ۱۹۶). سید مرتضی عسکری از علمای شیعه نیز هیچ اصل و اساسی برای آن قائل نیست و آن را از جعلیات غزالی می‌داند که به دروغ و افترا به پیامبر ﷺ نسبت داده است (همو، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۵).

در منابع تاریخی اهل تسنن به صورت اختصاصی و مفصل به عایشه و فضائل او پرداخته شده است (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۱۸۹-۱۹۱)؛ (العسقلانی، ۱۴۲۴ ق، ج ۷، ص ۸۳)؛ (الصالحی الشامی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۱۶۴).

آنان او را اهل علم و ادب معرفی کرده‌اند که آن را از پدر خویش فرا گرفته بود و در طب هم دستی داشت (احمد بن حنبل، ۲۴۱ ق، ج ۶، ص ۶۷). هم‌چنین در باره‌ی وی گفته شده که نسبت به آیات نازل شده، احکام الهی، سنت‌های اسلامی، شعر، جنگ‌های عرب، قضاوت و نسب‌شناسی هم عالم بوده است (ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۸۳).

عایشه، از راویان سخنان و سیره‌ی پیامبر ﷺ است و تعداد روایاتی که از او

نقل شده است به ۲۲۱۰ روایت می‌رسد (المقریزی، ۱۴۲۰، ق، ج ۶، ص ۴۳). در حالی که سهم دیگر همسران رسول خدا ﷺ در مجموع ۶۱۲ حدیث است. در مسند احمد ۲۲۷۰ روایت از عایشه نقل شده و در کتاب صحیح بخاری و مسلم ۱۲۰۰ روایت در باب احکام فقهی از ایشان آمده است که ۲۹۰ مورد آن توسط عایشه نقل شده است و از این رو اهل تسنن قائلند که عایشه یک چهارم شریعت را حمل می‌کند بخشی از روایات که در منابع روایی نقل شده مورد نقد و بررسی پژوهشگران شیعی قرار گرفته است (نک: عسکری، ۱۴۱۸، ق، ص ۳۲).

اهل تسنن گزارش‌هایی درباره‌ی علاقه‌ی زیاد پیامبر ﷺ به عایشه نقل می‌کنند تا او را محبوب‌ترین همسر پیامبر اسلام ﷺ معرفی نمایند، آنان طبق همین روایات عایشه را دارای فضایل بسیاری می‌دانند در مقابل شیعه فضایی را که در منابع اهل تسنن درباره‌ی عایشه نقل کرده‌اند، ساختگی و غلوآمیز دانسته و با استناد به روایات متعددی مانند ماجرای افک (نک: نور، ۱۱-۲۶)، و سوره‌ی تحریم معتقدند رفتار عایشه به ناراحتی و خشم پیامبر اسلام ﷺ منجر شده است و یا سخنانی از وی را یادآور می‌شوند که از عایشه گلایه داشته است (همان، ص ۳۹).

عایشه پس از پیامبر ﷺ به مدت چهل و هفت و یا چهل و هشت سال زندگی کرد و سرانجام در سن ۶۶ سالگی در دهم شوال سال ۵۸ هجری قمری (یا سال ۵۷ ق) درگذشت. ابوهریره بر او نماز خواند و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد (الذهبی، ۱۴۱۳، ق، ج ۴، ص ۱۶۴)؛ (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ق، ج ۳، ص ۵۲۰). برخی نیز زمان وفات او را هفدهم رمضان همان سال گفته‌اند (المقریزی، ۱۴۲۰، ق، ج ۶، ص ۴۲). درباره‌ی علت مرگ عایشه، اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای

بر خلاف اهل تسنن که مرگ او را طبیعی دانسته‌اند، با استناد به منابع، معاویه را عامل قتل عایشه می‌دانند که با مکر و حيله خود، چاله‌ای کند و او را در آن انداخت (بیاضی، ۱۳۸۴ ق، ج ۳، ص ۴۸). علت این امر را اعتراض عایشه به بیعت گرفتن معاویه برای یزید گفته‌اند (حرعاملی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۴۰۲). قائلان به قتل عایشه، روز این اتفاق را آخر ذی‌الحجه دانسته‌اند.

۳. شهرت به امّ المؤمنین

عایشه، مشهور به امّ المؤمنین در میان همسران پیامبر ﷺ به دلیل فعالیت‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی و نقشی که پس از شهادت پیامبر ﷺ ایفا کرد، شهرت فراوانی دارد.

امّ المؤمنین لقب همسران پیامبرگرمی اسلام بود، این عنوان برگرفته از بخشی از آیه‌ی ۶ سوره‌ی احزاب است. «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» یعنی: پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک‌تر] است و همسرانش مادران ایشانند.

بر اساس این آیه، همان‌گونه که رسول خدا ﷺ پدر روحانی امت است، همسران پیامبر ﷺ به منزله‌ی مادر مؤمنان هستند، البته مادر معنوی و روحانی. باید دانست که تأثیر این ارتباط و پیوند معنوی و مادی، تنها حرمت ازدواج و حفظ احترام زنان پیامبر ﷺ بوده است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۷، طباطبایی، ۱۳۵۰ ش، ج ۱۰؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۸) اما نه به لحاظ شخصیت خودشان (مثبت یا منفی) بلکه به لحاظ انتساب به پیامبر ﷺ است؛ وگرنه بر اساس آیه‌ی دوم سوره‌ی مجادله مادر هرکس همان شخصی است که

او را به دنیا آورده است: ﴿إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَوَلَدَنَّهُمْ﴾ یعنی: مادران آنها تنها کسانی‌اند که ایشان را زاده‌اند.

پس عایشه نیز مانند دیگر همسران پیامبر ﷺ فقط به خاطر اینکه همسر پیامبر ﷺ است «امّ المؤمنین» خوانده می‌شود و معنای آن هم فقط به پیامبر ﷺ و عدم جواز ازدواج با همسران پیامبر ﷺ به جهت همین حکم می‌باشد و گرنه مسئله‌ی محرمیت و نگاه کردن به همسران پیامبر ﷺ برای هیچ‌کس جز محارم آنها مجاز نبود (طبرسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲۲؛ قرطبی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ش، ج ۱۷، ص ۲۰۴).

تفسیر زیادی از اهل‌تسنن، تصریح دارند که منظور از امّ المؤمنین بودن همسران پیامبر، حرمت ازدواج و عظمت احترام آنان است، چرا که می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ (الأحزاب، ۵۳) یعنی: و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید، و مطلقاً [نباید] زناش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید، چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است.

حال آنکه به نظر می‌رسد این آیه در صدد بیان حکم حرمت ازدواج با همسران پیامبر ﷺ است و هیچ مزیت دیگری برای ایشان ندارد چنان‌چه به چند روایت در این زمینه اشاره می‌شود:

در برخی از منابع آمده که زنی به عایشه گفت: ای مادر، عایشه جواب داد: من مادر تو نیستم، مادر مردان شما هستم، این مطلب اشاره به این دارد که منظور از امّ المؤمنین یعنی فقط این عبارت در مورد همسران پیامبر ﷺ به‌کار

می‌رود به خاطر اینکه ازدواج با آنها حرام است و نیز این عبارت فقط در مورد مردان تنها صادق است (قرطبی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۸۲). لازم به ذکر است که استفاده از ضمیر جمع مذکر در تعبیر «ام المؤمنین» خود دلالت بر این گفتار دارد. در ادامه آیه‌ی ۳۰ سوره الأحزاب خداوند می‌فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يَصَاعِقُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ عَلَيْكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ یعنی: ای همسران پیامبر، هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند، عذابش دو چندان خواهد بود؛ و این بر خدا همواره آسان است.

و در آیات بعد از آن می‌فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ...﴾ (الأحزاب، ۳۲) یعنی: شما به مانند سایر زنان نیستید، اگر تقوای خداوند را پیشه کنید. از این آیات معلوم می‌شود همسری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تضمینی برای زدوده شدن بدی‌ها از ایشان نخواهد بود و سپری در برابر همه‌ی بدی‌ها نیست و همسر پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم می‌تواند هم‌چون همسر برخی از پیامبران مانند: همسر نوح و لوط همسران خوبی برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نباشند.

لقب ام المؤمنین برای عایشه تا آخر عمر باقی نماند، زیرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حق طلاق زنان خویش را به امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام و جانشینان به حق ایشان داده بودند. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام: فرمودند ای ابوالحسن همانا شرف ((ام المؤمنین)) برای زنان من باقی است تا زمانی که اطاعت خداکنند، پس هرکدام از آنانکه خدا را به واسطه خروج بر تو عصیان کرد او را طلاق بده (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۹۳).

این وظیفه بعد از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام و بعد از ایشان به امام

حسین علیه السلام منتقل شد و امام حسین علیه السلام عایشه را طلاق دادند، شیخ حر عاملی در کتاب «اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات» از کتاب «اثبات الوصیة» از قول مسعودی، از علمای اهل تسنن این چنین نقل می‌کند که: پس از مکاری که عایشه کرد (مقصودش جلوگیری امام حسین علیه السلام از دفن حسن بن علی علیه السلام در جوار جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله) امام حسین علیه السلام طلاقش را برایش فرستاد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بعضی از زن‌های من در روز رستاخیز مرا نخواهند دید و او زنی است که اوصیای بعد از من طلاقش خواهند داد (حر عاملی، ۱۴۲۵ ق، ف ۷۲، ح ۹۰۳).

۴. فاحشه‌ی مبینه

خداوند در آیه‌ی «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (الأحزاب، ۳۰) و آیات بعد نسبت به زنان و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آیاتی نازل فرموده و دستوراتی نسبت به آنها اعلام داشته است که یکی از آن‌ها دوری از گناه و معصیت آشکار است که به عنوان «فاحشه‌ی مبینه» تعبیر شده است.

از آنجایی که می‌فرماید: ای همسران پیامبر! هرکدام از شما که گناه آشکار فاحشی مرتکب شود عذاب وی دوچندان خواهد بود و این برای خداوند آسان است. (الأحزاب، ۳۰).

با توجه به اینکه «فاحشه» در زبان فارسی معادل عمل زشت و ناپسند (زنا) قرار گرفته ولی در زبان عربی معنای گسترده‌تری دارد و به هر کار ناشایست و پستی گفته می‌شود که در ذیل به آن می‌پردازیم:

معناشناسی فاحشه در کلام اهل لغت

«الفاحشه و کل شی جاوز حده فهو فاحش ... و یسمى الزنی فاحشه»
(الجوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۰۱۴). یعنی: هر چیزی که از اندازه‌ی خویش
تجاوز کرد فاحش خوانده می‌شود

بنابراین تعریف مناسب است هر گناهی فاحش و فاحشه خوانده شود، زیرا
بنده‌ی عاصی پا را از حد خود بیرون نهاده و از حد بندگی تجاوز کرده است.

«و قد تكرر الفحش و الفاحشه و الفواحش فی الحدیث، و هوکل ما یشهر قبحه
من الذنوب و المعاصی و کثیرا ما ترد الفاحشه بمعنی الزنا. و کل خصله قبیحه
فهی فاحشه من الاقوال و الافعال» (ابن اثیر، ۱۳۶۴ ش، ج ۲، ص ۲۱۵). یعنی:
مراد این است که هر چیز زشت مانند گناهان، فاحشه و فحش و فواحش نامیده
می‌شود البته در موارد بسیاری (فاحشه) به زنا اطلاق می‌شود و هر خصلت زشت
خواه در گفتار و خواه در کردار فاحشه نامیده می‌شود. بنابراین هر گناهی فاحشه
است.

«الفاحشه عبارة عن القبیح علی قدر موقع النهی و مبلغ الزجر» (السید الشریف
الرضی، ۱۳۲۵ ق، ص ۳۱۸). یعنی: فاحشه عبارت است از زشتی به میزان نهی و
زجری که به آن اشاره شده است.

«فاحشه ما عظم قبحه من الافعال و الاقوال» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ص
۳۷۴). یعنی: فاحشه عبارت است از کردار و گفتار بسیار زشت.

از گفتار اهل لغت چنین بر می‌آید که زشتی‌ها بر دو قسم است، برخی
زشت‌تر و برخی زشت. و لفظ فاحشه برای قسم اول وضع شده است، اما وجود

این تقسیم‌بندی در محیط شرع یعنی گناهان و معاصی محل تردید است، زیرا تقسیم معاصی به دست شرع مقدس است نه عرف، شارع است که روشن می‌سازد کدام گناه قبیح و کدام گناه قبیح‌تر است و چنین تقسیم‌بندی انجام نگرفته است.

ممکن است تصور شود که گناهان در شرع دو قسم‌اند: کبایر و صغایر و مراد از فاحشه، گناهان کبیره است؛ ولی این مطلب نادرست است زیرا ملاک کبیره و صغیره در شرع مشخص نگردیده است بلکه آن دو از امور نسبی هستند (الحویزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۵۱۰).

۱.۴. نظر مفسران در باره‌ی آیه

مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان چنین بیان داشته است: مقصود از «فاحشه‌ی مبینه» گناه آشکار است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درباره‌ی این مبحث چنین اشاره نموده که: فاحشه عبارت است از کار بسیار زشت که همان گناه کبیره است؛ همانند: ۱- آزار دادن پیامبر (ایذاء النبی)، ۲- دروغ بستن، ۳- غیبت کردن و مانند آنها؛ (مبینه) به معنای آشکار است.

به تعبیر «ایذاء النبی ﷺ» اشاره شده که همان آزار و اذیتی که به پیامبر ﷺ داده شده است. آزار، یعنی مسخره کردن، پرخاشگری و توهین و ... که هیچ اشاره‌ای به جنس آزار نشده است، چنان‌چه طبق روایات و احادیث وارده، منظور از این کلام قیام مسلحانه در برابر امامان معصوم علیهم‌السلام است.

حمّاد گوید: از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر این آیه پرسیدم، حضرت فرمودند: مراد از «فاحشه‌ی مبینه» قیام مسلحانه در برابر امامان معصوم علیهم‌السلام است.

ابوجعفر محمد بن جریر طبری، در کتاب تاریخ طبری؛ مقصود از «فاحشه‌ی مبینه» را ارتکاب زنا دانسته است که موجب حد می‌شود. (همو، ۵۴۸ ق، ج ۱، ص ۲۴۹).

فیض کاشانی در تفسیر صافی چنین بیان می‌دارد؛ فاحشه، خروج با شمشیر است (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۲۸)؛ هم‌چنین در تفسیر کنزالدقایق و بحر الغرایب از قمی مشهودی آورده شده است (همو، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۳۱۲) و بحرانی در البرهان فی تفسیر القرآن نیز آورده است. (همو، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۵۳).

محمد بن عباس از ابو عبدالله علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت به من فرمود: آیا معنی فاحشه‌ی مبینه را می‌دانی؟ عرض کردم: نه! ایشان فرمودند: کشتن امیرالمومنین علیه السلام؛ یعنی اهل جمل هستند.

بروجردی در تفسیر جامع چنین بیان می‌دارند: حریر از حضرت صادق علیه السلام چنین روایت کرده است، از ایشان معنای «بفاحشه مبینه» را سؤال کردم؛ فرمودند: مراد از فاحشه‌ی مبینه مخالفت علنی و آشکار علیه امام وقت و خروج با شمشیر است. همان‌طور که عایشه بر امیرالمؤمنین علیه السلام خروج نموده و لشکری فراهم و جنگ جمل را ایجاد کرد.

مکارم شیرازی در تفسیر نمونه بیان داشته است که، منظور از فاحشه‌ی مبینه، گناهان آشکار است و می‌دانیم مفسد گناهایی که از افراد با شخصیت سر می‌زند بیشتر در زمانی خواهد بود که آشکارا باشد.

راغب اصفهانی در المفردات فی غریب القرآن، مراد از فاحشه را زنا بیان

می‌کند. (همو، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۷۴). الحویزی در کتاب مشهور خود به نام تفسیر نورالثقلین به نقل از ابن عباس درباره‌ی کلمه‌ی «فاحشه‌ی مبینه» اعلام می‌دارد که مراد سرپیچی از شوهر و بداخلاقی زن در قبال همسرش است (الحویزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۴۹). از بیان مصادیق مختلف در تفاسیر یاد شده به دست می‌آید که فاحشه، دارای مفهومی فراتر و در برگیرنده‌ی همه‌ی موارد یادشده و غیرآن است و آن عبارت از سرپیچی در مقابل فرمان‌های خداوند که همان مطلق معصیت است. مقابله بین این آیه و آیه بعد از آنکه همان آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی الأحزاب می‌باشد بر معنای یاد شده قرینه است:

﴿وَمَنْ يَفْتُنْ مِنْكَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُوتَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا﴾ (الأحزاب، ۳۱) یعنی: و هر کس از شما خدا و فرستاده‌اش را فرمان برد و کار شایسته کند، پاداشش را دو چندان می‌دهیم و برایش روزی نیکو فراهم خواهیم ساخت.

توضیح اینکه «يَفْتُنْ» از ماده‌ی قنوت و به معنای اطاعت است و مفاد آیه چنین است: هرکس از میان شما مطیع خدا و پیامبر ﷺ باشد و عمل صالح انجام دهد پاداش او دو برابر است و برای آنها رزق کریم آماده کرده‌ایم. در آیه‌ی مورد بحث که در مقابل آن است و می‌فرماید: هرکدام از شما سرپیچی کند عذاب او دو برابر خواهد بود و این کار برای خداوند آسان است، قرینه دیگر بر این آیه است.

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (الأحزاب، ۳۲) یعنی: ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سرِ پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع و رزد؛ و گفتاری شایسته گویند.

در این آیه، ملاک برتری زنان پیامبر ﷺ که عبارت از داشتن تقوا است بیان کرده است و مفاد آیات در کنار هم چنین است: ۱- از فرمان خدا سرپیچی نکنید. ۲- از خداوند اطاعت کنید. ۳- ملاک برتری، تقوا است.

۲.۴. علت مقید شدن فاحشه به صفت مبینه

زشت‌کاری گاهی آشکار و در برابر چشم دیگران است و گاهی پنهان و تنها میان گنه‌کار و خداوند است و دیگران از آن اطلاعی ندارند. زشتی از هر نوع باشد فاحشه و گناه است، اما در آیه‌ی مذکور چون در مقام بیان و عذاب دو برابر است یک عذاب مربوط به گناه است و عذاب دیگر مربوط به اینکه آنان همسران پیامبر هستند و گناه آنان باعث لطمه به آبروی پیامبر ﷺ است.

بنابراین معنای مبینه، آشکار بودن است از این رو می‌توان گفت، مبینه، قرینه است بر اینکه فاحشه هر نوع زشت‌کاری را شامل می‌شود. در حقیقت «مبینه» قید است برای دو برابر بودن عذاب، به طوری که اگر فاحشه به طور مطلق آمده بود عذاب آنان در تمام گناهان، خواه آشکار یا پنهان دو برابر می‌شد، ولی با این قید، مضاعف بودن عذاب منحصر به گناهان علنی خواهد بود.

برای تکمیل بحث به آیات ۴۱ عنکبوت، ۱۰ تحریم و ۱۰۹ توبه که هم‌راستا با آیه‌ی سوره‌ی احزاب است اشاره می‌کنیم:

۱.۲.۴. عنکبوت و سست‌ترین خانه‌ها

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (العنکبوت، ۴۱). داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، هم‌چون داستان عنکبوت است که [با

آب دهان خود] خانه‌ای برای خویش ساخته، و در حقیقت - اگر می‌دانستند - سست‌ترین خانه‌ها همان خانه‌ی عنکبوت است.

از اعجازهای واژگانی قرآن در مورد عنکبوت‌ها، استعمال واژه‌ی مفرد برای عنکبوت و فعل مونث برای آن است و دانش بشری ثابت کرده است که عنکبوت‌ها عموماً تنها زندگی کرده و جنس ماده‌ی آنها لانه‌سازی می‌نماید. نام‌گذاری این سوره به نام عنکبوت که واژه‌ای مفرد است به این دلیل است که عنکبوت به صورت فردی زندگی می‌کند، به جز مواقع جفت‌گیری یا زمانی که تخم‌ها باز می‌شوند اما در دو سوره‌ی نمل و نحل، اسم سوره‌ها به صورت جمع آمده است تا بر جمعی بودن زندگی این دو حشره اشاره شود. اما واژه‌ی عنکبوت به صورت مفرد استعمال شده و این خود از اعجازهای واژگانی قرآن کریم به شمار می‌رود. جثه‌ی عنکبوت‌های ماده معمولاً از نرها بزرگ‌تر است. غالباً فقط در هنگام جفت‌گیری هم دیگر را ملاقات می‌کنند و عنکبوت نر قبل از جفت‌گیری، اقدام به رقص‌ها و حالات مشخصی در برابر عنکبوت ماده می‌نماید که مقصودش جلوگیری از غریزه‌ی دشمنی عنکبوت ماده است هنگامی که آمیزش آنها تمام می‌شود، عنکبوت نر غالباً در لانه باقی می‌ماند و اقدام به پنهان شدن از عنکبوت ماده می‌کند، چرا که می‌ترسد او را بکشد، کشتن عنکبوت نر بعد از تمام شدن آمیزش جنسی، در بین بسیاری از عنکبوت‌ها اتفاق می‌افتد که مشهورترین این عنکبوت‌ها «بیوه‌ی سیاه» است. در برخی از انواع آنها عنکبوت ماده، جفت نر خود را رها می‌کند تا هنگامی که فرزندان از تخم خارج می‌شوند، اقدام به قتل او کنند و او را بخورند. در انواع دیگری از عنکبوت‌ها، مادر اقدام به تغذیه‌ی فرزندان کوچکش می‌کند تا اینکه بزرگ می‌شوند و مادرشان را می‌کشند

و می‌خورند. از این مطالب روشن می‌شود که نظام اجتماعی و روابط خانوادگی در میان عنکبوت‌ها، بر اساس مصالح موقت است. به طوری که هر گاه این مصالح تمام می‌شود، دشمن هم دیگر می‌شوند و برخی، برخی دیگر را می‌کشند.

در کتاب شریف تأویل الآیات از سید شرف‌الدین نجفی حسینی درباره‌ی آیه‌ی مذکور بیان شده که سالم بن مکرم از پدرش روایت کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند: در آیه‌ی شریفه‌ی «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا...» مقصود از عنکبوت حمیرا (عایشه) است (نجفی حسینی، ۱۳۹۳ ق، ص ۵۲۰).

در البرهان فی تفسیر القرآن از بحرانی چنین بیان شده است: «شَرَفُ الدِّينِ النَّجْفِيِّ، قَالَ: رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفِ بْنِ أَخِيهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» قَالَ: «هِيَ الْحَمِيرَاءُ». (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۳۲۱)؛ در کتاب البرهان بیان شده است که سالم بن مکرم از پدرش روایت کرده که گفت: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند: منظور از عنکبوت در آیه‌ی شریفه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا...» حمیرا (عایشه) می‌باشد. در این آیه، منظور از «الَّذِينَ» عایشه است که به عنوان عنکبوت معرفی شده است و عنکبوت را به صورت مونث آورده است و او مثال عنکبوتی است که خانه‌ای برای خودش انتخاب کرد. منظور از اولیاء، طلحه و زبیر هستند که به کلمه‌ی «بَيْتًا» بر می‌گردد، یعنی کسانی که در گروه امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، اما چون امام سهمی به آنها نداد علیه ایشان شورش کردند، «بَيْتًا» خانه‌ی آنها سست و در برابر امام معصوم علیه السلام از بین می‌رود.

حویزی در تفسیر نور الثقلین به چند حدیث در این باره اشاره می‌نماید:

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْمُسُوخِ فَقَالَ: هِيَ ثَلَاثَةٌ عَشْرٌ ... إِلَى أَنْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَآمَّا الْعُنْكَبُوتُ فَكَانَتْ امْرَأَةً تَحُونُ زَوْجَهَا» (حویزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۳۷۵). یعنی: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ و او از پدر و جدش نقل می‌کند که علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ راجع به مسخ‌شده‌ها پرسیدم، فرمودند: آنها سیزده گروه‌اند: فیل و خرس و خوک و میمون و مار ماهی و سوسمار و خفاش و کرم سیاه و عقرب و عنکبوت و خرگوش و سهیل و زهره. گفته شد: یا رسول‌الله، سبب مسخ آنان چه بود؟ ... سپس آن حضرت در ادامه‌ی بحث شان این‌چنین فرمودند: و اما عنکبوت زنی بود که به شوهرش خیانت می‌کرد.

«عَنْ سَعِيدِ بْنِ عِلَاقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تَرَكَ نَسِجَ الْعُنْكَبُوتِ فِي الْبَيْتِ يورثُ الْفَقْرَ» (همان، ص ۶۹۵). از سعید بن علقه گوید: شنیدم از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ که می‌فرمودند: پاک نکردن تار عنکبوت از خانه تهی دستی می‌آورد.

«فِي كِتَابِ عِلَلِ الشَّرَائِعِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثٌ طَوِيلٌ يَقُولُ فِيهِ: وَآمَّا الْعُنْكَبُوتُ فَكَانَتْ امْرَأَةً سَخِرَتْ زَوْجَهَا» (همان، ج ۴، ص ۱۶۰). علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ حدیث بلندی را نقل نمودند که در آن حضرت جمله‌ای دارند به این مضمون که: و عنکبوت یک زن بود که شوهرش را تمسخرکرد.

۲.۲.۴. خیانت همسر نوح و همسر لوط

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ﴾ (التحریم، ۱۰): خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، آن نوح و آن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند، و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود، و گفته شد: با داخل شونده‌گان داخل آتش شوید.

به شهادت آیات و روایات، گناه قوم لوط که باعث نزول عذاب بر آن‌ها شد، عمل هم‌جنس‌بازی، بوده است، یعنی رابطه‌ی جنسی مرد با مرد که اصطلاحاً «لواط» نامیده می‌شود و رابطه‌ی جنسی زن با زن که اصطلاحاً «مساخقه» نامیده می‌شود. اما اگرچه گناه قوم لوط هم‌جنس‌بازی بوده است لکن نکته مهم اینجا است که با توجه به تصریح روایت نبوی که فرمودند: همسر هیچ پیامبری هرگز آلوده‌ی عمل منافی عفت نشده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ش، ج ۲۴، ص ۳۰۱) نتیجه می‌گیریم که گناه همسر لوط بدکاره بودن و خارج شدن از مسیر عفت نبوده است، بلکه گناه همسر لوط (که باعث هلاک او به واسطه‌ی نزول عذاب الهی بر قوم لوط شد) خیانت کردن او بوده است؛ چنان‌چه قرآن مجید می‌فرماید: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا﴾ یعنی: خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، آن نوح و آن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند. اکثر مفسران بر آنند که خیانت همسران لوط و نوح این بود که با دشمنان آن پیامبران همکاری می‌کردند و اسرار خانه‌ی آنها را به دشمن می‌رساندند (همان). و خصوصاً آنکه

سخن از دو همسر پیامبر اسلام ﷺ هم مطرح شده است که در ماجرای افشای اسرار و آزار آن حضرت دخالت داشته‌اند، و تناسب این داستان با داستان افشای اسرار خانه‌ی پیامبر اکرم ﷺ نیز ایجاب می‌کند که منظور از خیانت همین باشد (همان، ص ۳۰۲).

آمده است: اسم عیال نوح و امله بوده و خیانتش اینکه کافره زنی بوده است که به مردم می‌گفت: نوح دیوانه است و اگر کسی به نوح ایمان می‌آورد فوری به سران مشرکان اطلاع می‌داد و آن‌ها در مقام اذیت به آن ایمان آورنده بر می‌آمدند. نام عیال لوط، و ابله بوده و خیانتش این بود که قوم لوط را خبر می‌داد تا با میهمانان لوط آن عمل زشت را انجام دهند (لاهیجی، ۱۳۵۸ ش، ج ۴، ص ۵۲۳)؛ (کاشانی، ۱۳۶۶ ش، ج ۹، ص ۳۴۴).

بدیهی است خائن بودن همسر به معنایی که گذشت مانع از نکاح نخواهد بود بلکه حتی اگر قائل به کافر بودن همسر حضرت لوط شویم چنان‌که بعضی از مفسران نقل کرده‌اند. (طبرسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۱۹)؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱۵، ص ۳۴۱).

باز هم نکاح یا بقاء بر نکاح حضرت لوط علیه السلام با همسرش صحیح است چرا که در شریعت ابراهیم علیه السلام و لوط علیه السلام، ازدواج مؤمن و کافر حرام نبوده است و از این رو هنگامی که قوم لوط قصد خیانت کردن نسبت به میهمانان حضرت لوط را داشتند، حضرت لوط علیه السلام به آنها فرمودند: من حاضر من دختران خودم را به عقد شما درآورم:

﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يَهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ

بَنَاتِي هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾ (هود، ۷۸). یعنی: و قوم او شتابان به سویش آمدند، و پیش از آن کارهای زشت می‌کردند. [لوط] گفت: ای قوم من، اینان دختران من هستند. آنان برای شما پاکیزه‌ترند. پس از خدا بترسید و مرا در کار مهمانانم رسوا مکنید. آیا در میان شما آدمی عقل‌رس پیدا نمی‌شود؟

روشن است که باید ازدواج دختر با ایمانی همانند دختران لوط با کفار بی‌ایمان جایز باشد که چنین پیشنهادی را کرده است. در هر صورت کفر این دو زن به معنی مطیع نبودن در برابر شوهرشان و سرپیچی از فرمان آنها بوده است. در تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة از سید شرف‌الدین نجفی حسینی از حضرت صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه چنین روایت شده است: این آیه (به واقع) مثلی است که خداوند آن را برای عایشه و حفصه بیان داشته است؛ زیرا آن دو بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله با یکدیگر هم پشت شدند و راز آن بزرگوار را افشا نمودند! (نجفی حسینی، ۱۳۹۳، ق، ص ۸۵۳).

«فی تفسیر علی بن ابراهیم قال علی بن ابراهیم فی قوله: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا﴾ فقال: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا﴾ قال: و الله ما عنی بقوله: فخانتاهما إلا الفاحشة و ليقیمن الحد علی فلانة فیما أتت فی طریق البصرة، و كان طلحة یحبها، فلما أرادت أن تخرج إلى البصرة قال لها طلحة: لا یحل لك أن تخرجی من غیر محرم فزوجت نفسها من طلحة» (الحویزی، ۱۴۱۲، ق، ج ۵، ص ۳۷۵). یعنی: علی بن ابراهیم در تفسیر علی بن ابراهیم نقل می‌کند که: «خداوند در قرآن مثلی زده

است» سپس بیان داشته‌اند: خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، آن نوح و آن لوط را مَثَل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند. گفت: به خدا قسم که ایشان (عایشه) چنین گفت: هنگامی که او به بصره رسید، طلحه او را دوست داشت و زمانی که او می‌خواست از بصره برود، طلحه به او گفت: مجاز نیست که شما با یک نامحرم از شهر خارج شوید و من با طلحه ازدواج کردم.

۳.۲.۴. فرو ریختن بنای سست بر لبه‌ی پرتگاه

﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارٌ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (توبه، ۱۰۹)

یعنی: آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه‌ی تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی‌ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد؟ و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی‌کند.

واژه‌هایی که در آیه‌ی شریفه فوق آمده است گویای نکات قابل تأملی هستند و به مانند تمثیلی از زندگی مؤمن و منافق است که اولی مبتنی بر تقوی و رضوان الهی و بنای دومی بر تزلزل و تردید است ﴿بُنْيَانًا﴾ یعنی بنا و ساختمان، «شَفَا» به معنای لبه چیزی است، «جُرْفٍ» یعنی حاشیه نهر و یا چاه که زیر آن را آب خالی کرده است. و «هَارٍ» به معنی شخص یا ساختمان سستی است که در حال سقوط می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴، ص ۲۷۴).

تشبیه فوق با روشنی تمام، بی‌ثباتی و سستی کار منافقان و استحکام و بقای کار اهل ایمان و برنامه‌های آنها را نمایان می‌سازد. بر خلاف مؤمنی که کار او

بسان بنای یک ساختمان بر زمین بسیار محکم و استفاده از مصالحی پردوام و مطمئن است؛ منافق به کسی می‌ماند که ساختمان خود را بر لبه‌ی رودخانه‌ای که سیلاب، زیر آن را به کلی خالی کرده و هر آن آماده سقوط است، بنا می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲ ش، ج ۸، ص ۱۴۱).

و این ساختار و تفکر عایشه که به خاطر دشمنی با امیرالمؤمنین علی ع و دوری از ولی‌الله سست و بی‌اساس است نمونه‌ی بارزی از یک درخت بی‌ریشه و یا ساختمان سستی است که بر لبه‌ی رودخانه بنا شده است و هر لحظه احتمال سقوط آن وجود دارد.

«فِي أَمَالِي شَيْخِ الطَّائِفَةِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى حَبِشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ كَيْفَ أَمْسَيْتَ؟ قَالَ أَمْسَيْتُ مُحِبًّا لِمُحِبِّينَا مُبْغِضًا لِمُبْغِضِنَا وَ أَمْسَى مُحِبُّنَا مُعْتَبِطًا بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ كَانَ مُنْتَظِرَهَا، وَ أَمْسَى عَدُوًّا يُوَسِّسُ بُيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ، فَكَانَ ذَلِكَ الشَّفَا قَدْ انْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (حویزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ۲۶۸).

یعنی: در کتاب امالی از شیخ طایفه به استناد از حبش بن معتمر نقل شده است که: وارد شدم بر امیرالمؤمنین علی ع و به ایشان عرض کردم: سلام و رحمت خدا بر شما باد چگونه باید باشیم؟ ایشان فرمودند که: دوست باشید با دوستان ما و با دشمنان ما دشمن باشید و بدانید که دوستی و عشق نسبت به ما (خاندان اهل بیت ع) همان رحمت خدا است که در انتظار شما است و دشمنی با ما به مثابه‌ی ایستادن بر لبه‌ی صخره‌ای سست می‌باشد که هر لحظه در آتش جهنم فرود خواهد آمد

«وَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مِمَّنْ

امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ مُحِبُّنَا، وَ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ مُبْغِضُنَا، فَأَصْبَحَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ كَانَ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ قَدْ فُتِحَتْ لَهُ، وَ أَصْبَحَ مُبْغِضُنَا عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَهَنِيئًا لِأَهْلِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ وَ هَنِيئًا لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ؛ (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۸۴۹). از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هیچ بنده‌ای از بندگان خدا وجود ندارد که خداوند قلب او را به واسطه‌ی ایمان امتحان نکرده باشد و آن امتحان تلاش برای محبت نسبت به ما (اهل بیت علیهم السلام) در قلب ایشان می‌باشد که هر کس چنین باشد از دوستداران ما است. و هر بنده‌ای از بندگان خداوند که بغض و کینه‌ی ما اهل بیت علیهم السلام را در قلبش داشته باشد (مغضوب الهی می‌باشد). پس دوستداران ما امیدوار به رحمت الهی می‌باشند و درهای رحمت الهی برای آنان گشوده می‌باشد و دشمنان ما به مانند کسانی هستند که در لبه‌ی صخره‌ای سقوط کرده‌اند و در آستانه‌ی عذاب و آتش الهی می‌باشند. پس مبارک باشد بر کسانی که وارد رحمت الهی می‌شوند و تأسف باد بر کسانی که از اهل آتش جهنم می‌باشند.

«عَلَى بَنِي إِبْرَاهِيمَ: قَالَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «مَسْجِدُ الضَّرَارِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (همان، ص ۸۵۰). یعنی: علی بن ابراهیم در روایتی از جارود نقل می‌کند که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: بنیان مسجد ضرار (که به واسطه‌ی دشمنی و کدورت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بنا نهاده شده بود) به مانند صخره‌ای پی‌ریزی شده بود که بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط (و سازندگان و حامیان این عمل) و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتند.

۵. نتیجه‌گیری

آنچه سبب کرامت و برتری همسران پیامبر در پیشگاه خداوند خواهد بود، به واقع رعایت تقوا و پرهیزگاری و خداترسی ایشان است، نه انتساب شخصی به رسول خدا ﷺ.

لقب امّ المؤمنین بودن همسران پیامبر ﷺ دلالت بر آن دارد که بعد از شهادت رسول خدا ﷺ کسی اجازه‌ی ازدواج با آنها را ندارد هم‌چنان که احدی از مردان را شایسته نیست که با مادران خود ازدواج کند.

فاحشه‌ی مبینه مورد اشاره در آیه مورد نظر، هرگونه اذیت و آزار به شخص رسول خدا ﷺ را شامل می‌شود. اذیت و آزارهای زبانی و عملی از نوع تهمت، افترا و تمسخر و پرخاشگری و مخالفت با آن حضرت در شمار این فواحش قرار دارد.

مخالفت برخی از همسران پیامبر ﷺ با امیرالمؤمنین علی ع که چند سال پس از شهادت رسول خدا ﷺ منجر به ایجاد فتنه و راه‌اندازی جنگ جمل شد، از مصادیق بارز و به واقع مهم‌ترین مصداق از این فاحشه است.

رتکاب این فاحشه در صورت عدم توبه، منجر به عذاب دو چندان در پیشگاه الهی خواهد شد.

منابع

۱. قران کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابة فی معرفة، مترجم: محمدابراهیم بنا، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
۳. همو، الکامل فی التاریخ، مترجم: محمدابراهیم بنا، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
۴. همو، النهایه فی غریب الحدیث، مترجم: محمود محمدطناحی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۰۹ ق.
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، مترجم: محمد عبدالقادر، بیروت: بی‌نا، ۱۴۱۰ ق.
۶. ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، مترجم: عبد الرحمن بن عبد الله الترمذی، لبنان: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابن سیدالناس، محمد بن محمد، عیون الاثر، مترجم: محمدابراهیم رمضان، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴ ق.
۸. جوهری، اسماعیل، الصحاح، مترجم: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ ق.
۹. احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مترجم: احمد محمد شاکر، القاهرة: دار الحدیث، بی‌تا.
۱۰. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، مترجم: صفوان عدنان الداودی، دمشق: دارالقلم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، مترجم: محمدباقر محمودی، بیروت: موسسه علمی مطبوعات، ۱۹۵۹ م.

۱۲. بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم، مترجم: محمد باقر بهبودی، بی‌جا، ۱۳۸۴ ق.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، مترجم: علاء الدین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ ق.
۱۵. الحویزی، عبدعلی بن جمعه العروسی، تفسیر نورالثقلین، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. دینوری، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، الامامه و السياسه، مترجم: علی شیری، لبنان: ۱۴۱۳ ق.
۱۷. الذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، سیر أعلام النبلاء، القاهرة، دار الحدیث، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. همو، تاریخ السلام و و قیات المشاهیر و الاعلام، مترجم: عمر عبدالسلام تدمری، دار الحدیث، القاهرة، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. السهیلی، عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد بن أبی الحسن الخثعمی، الروض الأنف فی تفسیر السیره النبویه، مترجم: مجدی بن منصور بن سید الشوری، بی‌جا، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد ع، مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. سید رضی، حقایق التاویل فی متشابه التنزیل، ترجمه: محمدرضا کاشف الغطاء، بیروت: بی‌نا، ۱۳۲۵ ق.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، اسماعیلیان و دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیرمجمع البیان، مترجم: احمد بهشتی، تهران: فراهانی، بی‌تا.
۲۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری، مترجم: ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۵ ش.
۲۵. عسکری، مرتضی، نقش عایشه در احادیث اسلام، مترجم: محمدجواد کرمی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی علامه عسکری، ۱۳۹۰ ش.
۲۶. الفتنی، محمد طاهر بن علی الصدیقی الهندی، تذکرة الموضوعات، مترجم: محمدامین خانجی، إدارة الطباعة المنيرية، بی‌تا.
۲۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیرالصافی، مترجم: حسین اعلمی، تهران: مکتبة الصدر، ۱۳۷۳ ش.
۲۸. القرطبی، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري، الاستيعاب فی معرفة الأصحاب، مترجم: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، مترجم: احمد عبدالعظیم بردونی، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیرکنزالدقایق و بحر الغرائب، مترجم: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۳۱. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۳۲. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین فی الزام الخالفین، مترجم: ابوالحسن شعرانی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۶ ش.
۳۳. لاهیجی، ملاعبد الرزاق، شوارق الالهام، فی شرح تجرید الکلام، تهران:

فارابی، ۱۴۰۱ ق.

۳۴. المقریزی، تقی الدین، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، ترجمه: محمد عبد الحمید النمیسى، ۱۴۲۰ ق.

۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

۳۶. همو، قرآن و آخرین پیامبر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ش.

۳۷. همو، آیات ولایت در قرآن، قم: نسل جوان، ۱۳۸۱ ش.

۳۸. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.

۳۹. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، تهران: موسسه بعثت، ۱۴۱۲ ق.

۴۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع السلام، مترجم: ابراهیم سلطانی نسب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۳ ق.